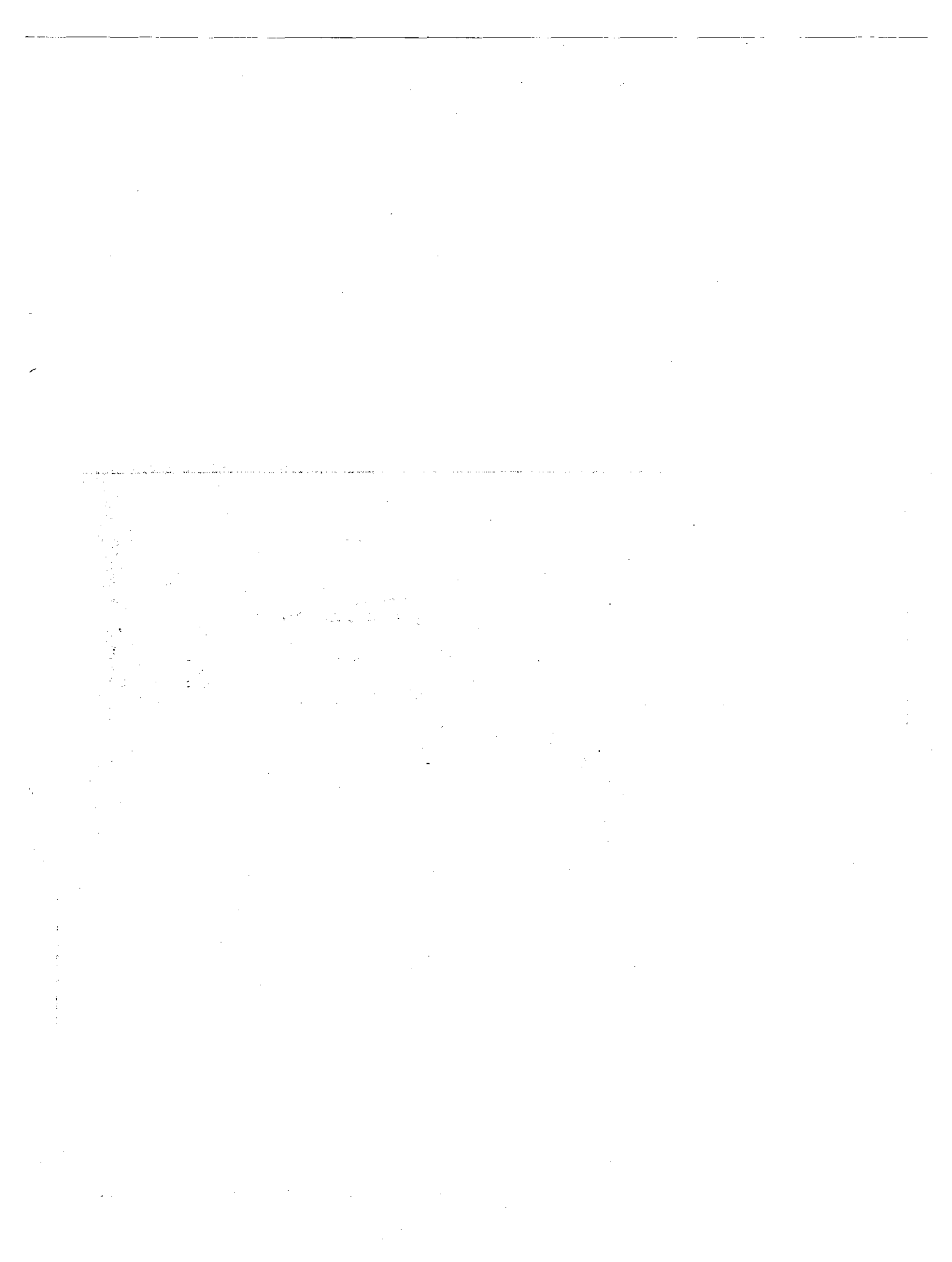


کتابخانه





سال اول	شهرالجمال	هشتم اردیبهشتماه ۱۳۲۵	۰۳ تاریخ بدیع	شماره هفتم
---------	-----------	-----------------------	---------------	------------

(۱)

(۳)

مجله آهنگ بدیع	انتشارات کمیسیون نشریه لجنه جوانان بهائى طهران	آهنگ بدیع	آن	از مشترکین گرام که
احتیاج بمجموعه های	وجه اشتراك	وجه اشتراك	ع	تاکنون وجوه اشتراك
نجم باختر و خورشید	سالنامه	۱۹ شماره	ل	خود را نپرداخته اند
خاورد ارد از خوانندگان	ده ماهه	۱۰	ا	و یا موجد اشتراکشان
که مجموعه های مذکور	پنج ماهه	۷	ن	منقض شده مستعد
را داشته و حاضریمه	آدرس مجله	۴۵ ریال	ن	است برای پرداخت
اهداء یا فروش	توسط آقای فراد احمد پور	۱۷۰ ریال	ع	و تجدید اشتراک
میباشند متمن است	۲ - حضرتة القدس ملی صندوق مکاتبات	۹۰ ریال	ا	بعد از ظهرها
بد فتر مجله واقع	آهنگ بدیع جنب درب ورودی مجمع جوانان	۴۵ ریال	ن	بد فتر مجله
در حضرتة القدس				مراجعه فرمایند
رجوع فرمایند				

(۲)

(۴)

(اعلان)

چون بنا بر پیشنهاد لجنه جوانان بهائى طهران
و تصویب محفل مقدس روحانی طهران در نظر
است که از الواج و مناجاتهای مبارکه منتخب تهیه
گردد و در دسترس عموم اخیای الهی قرار گیرد
از تلاوت آن ها در صیاح و مساجد روح وره جان حاصل
کنند لذا از عموم یاران الهی مستعدی است که از
مناجاتها و الواحی که جنبه عمومی داشته و تلاوت
آنها در مشارق انکار میب نورانیت قلوب گردد
یک نسخه تهیه و توسط لجنه جوانان بهائى طهران
به محفل مقدس روحانی ارسال فرمایند . آن در
لجنه جوانان بهائى طهران صندوق مواسلات
لجنه حضرتة القدس جنب مجمع جوانان

از خوانندگان عزیز که جد و لهائى برای مسابقه
طرح و ارسال نمیدارند متمن است در زیباش
و کوچکی شکل آنها وقت فرموده سعی نمایند در
وسعت کمتری جد و له پرخانه تر و حاوی مطالب
مفیدتری طرح نمایند . تاکنون جد و لهائى بشکل
عبارتیا کلمات مبارکه مثل "یا بهی الایهس" بهائى
آهنگ بدیع و غیره رسیده است که متاسفانه بواسطه
لازم داشتن جای زیاد از درج آنها معدومیم .
ضمناً در صورتیکه طرح مسابقه غیر از جد و له باشد
بیشتر مورد استفاده خواهد بود .

(تک شماره ده ریال است)

فهرست مفرد رجسات

۱ - سوغاله	۲ و ۳	یقلم آقای علی اکبر نو تن
۲ - نفعات مشکبار - نفعه سوم	۴ و ۵	-
۳ - شرح حال جناب نعیم	۶ و ۷ و ۸	یقلم آقای (د پیر مؤید)
۴ - اد بیات - اشعار راجع بعبد رضوان	۹	اثر طبع آقای احمد انصاری
۵ - مشهورات ما - یا ما یا صفهان بیائید	۱۰	-
۶ - هنرمند	۱۱	یقلم آقای هوشنگ صبحون
۷ - صلح یا مقصد اهل بها	۱۲ و ۱۳	یقلم آقای مهروس ارجمند
۸ - سلیمان عشق میسوزد - سئوال و جواب	۱۴	اثر طبع آقای " هوشمند "
۹ - برای کودکان - حسین افندی	۱۵	یقلم آقای روحی ارباب
۱۰ - نهنگ آتشی	۱۶ و ۱۷	یقلم آقای اشراق خاوری
۱۱ - آیا قوه دراکه حیوانات وحش ۲۰۰۰	۱۸ و ۱۹	ترجمه آقای منوچهر ثابتیان
۱۲ - شنیدنیها - یک خاطره از آمریکا	۲۰	نقل - قول از آقای ورفا
۱۳ - مسایقات	۲۱	-

عکس روی جلد : عده ای از نمایندگان محترم انجمن شور روحانی سنه ۱۰۳ یدیع - - و ناشرین نفعات اله

شهرالجمال من سنه الجاد ۱۰۳ یدیع				تقوم آهنگ یدیع من الواحد الاول من کل شیء الاول ۱۳۲۵					
ایام هفته	جمال	اربعی	ج	تعطیلات	ایام هفته	جمال	اربعی	ج	تعطیلات
شنبه	۱	۸	۲۵	۲۸	شنبه	۱۰	۱۷	۵	۷
۲	۹	۲۶	۲۹	۳۰	۱۱	۱۸	۱۸	۶	۸
۳	۱۰	۲۷	۳۰	۱	۱۲	۱۹	۱۹	۷	۹
۴	۱۱	۲۸	۱	۲	۱۳	۲۰	۲۰	۸	۱۰
۵	۱۲	۲۹	۲	۳	۱۴	۲۱	۲۱	۹	۱۱
۶	۱۳	۱	۳	۴	۱۵	۲۲	۲۲	۱۰	۱۲
۷	۱۴	۲	۴	۵	۱۶	۲۳	۲۳	۱۱	۱۳
۸	۱۵	۳	۵	۶	۱۷	۲۴	۲۴	۱۲	۱۴
۹	۱۶	۴	۶	۷	۱۸	۲۵	۲۵	۱۳	۱۵
					۱۹	۲۶	۲۶	۱۴	۱۶



حضرت عبدالباقی راجع باقدام روسای دول در
 مورد صلح عمومی میفرمایند :
 " . . . مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت
 گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشیث نمود و عقد
 انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق
 و شروط محکمه ثابته تاسیس نمایند و اعلان نمود به
 اتفاق عموم هیئت یشریه موکد فرمایند . این امراتم
 اقم را که فی الحقیقه سبب اسایش افرینش است
 کل مسکن ارض مقدس شمرده جمیع قوا عالم متوجه
 به شهرت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده
 عمومی تعیین و تحدید حد و ثغور هر دولت گردند
 و توضیح روش و حرکت هر حکومتش شود و جمیع معاهدات
 و مناسبات دولتی و روابط و ضوابط مابین هیئت
 حکومتیه بحدی معلوم و مشخص شود چه اگر تدارکات
 محاربه و قوه عسکریه دولت از باید سبب توهم دول
 مسائره گردد " (از رساله مدینه)

این عهد مستمند در یکی از
 بیان اهمیت وقت و زمان
 کامل از آن تشکیل یافته بود - // بقلم آقای علی اکبر فروتن // -
 بهائیان طهران تقدیم داشتیم که اینک امریه تنظیم آن بصورت مقاله و جریزه ای فرموده اند و آن پیشنهاد
 جوانان عزیز بهائیان در قترجه ای مخصوص برای ثبت جمیع احوال و رفتار و کلیه حرکات و سکات خود در
 عرض یک هفته تنظیم و صفحات آن در قترجه را بدین صورت جدول بندی :

تاریخ	مساحت	سبیل از	بعد از	شرح عملیات انجام شده
روز	ماه و سال	ظهر	ظهر	
دوشنبه ۱۳-۱۲-۲۴				از خواب بیدار شدم و چنین و چنان کردم
			۳	از اداره برگزیدم و فلان احوالی را انجام دادم
				الی آخر

و جمیع گفتار و کردار روزانه خود را یکمال دقت با تعین مقدار دقیق و قس که صرف هرکاری شده اسم از خوب یا بد در آن دفترچه ثبت نمایند و در پایان فراغت از امور عادیه و قبل از خواب اعمال روزانه خود را بدقت تحت مطالعه و مدافعه در آرند و هر یک را با موازین امریه تطبیق دهند و اگر انحراف در گفتار و کردار خود یافتند مصمم بر اصلاح آن شوند و ضمناً یکمال وضوح مشاهده نمایند که از واجبات دینی و امور مستحبیه کدامیک را ترك و از مناهن بکدامیک عامل بوده اند تا با الهیاست توجه و تضرع و خضوع و خشوع اقدام برفع معایب و نواقص خویش نمایند.

چون این موضوع فقط برای یک هفته بمنظور تفتیش دقیق در اعمال و اقوال روزانه وین بردن به محاسبه و نیایع اعمال است اشکالی برای تنظیم چنین دفتر حسابی بمنظر نخواهد رسید.

وقتی جوان بهائش روز را با پایان رسانید و در موقع خواب کتاب اعمال خویش را در مقابل خود برای حساب کشود و ملاحظه نمود که مثلاً صبح خیلی دیر از خواب برخاسته و یکمال عجله فقط به صرف صبحانه پرداخته روانه مدرسه یا اداره یا محل کار خود گشته و فرصت ادای صلوٰه و تلاوت آیات ننموده البتّه متذکّر خواهد گردید و فردا در جبران بر خواهد آمد و یا اگر ملاحظه نمود که مقابل اوقات او بحرفهای بیهوده و شوخیهای بیمزه و درشتی کلام گذشته و این حرکات خارج از اثره نصوص میار که بوده که انسان را بمانندت و وقار و حسن کلام و گفتار نرم و رها بشتشون نفوس دعوت میفرمایند مصمم بتغییر رویه خود خواهید گردید و بنا اگر مشاهده نمود که در بعضی هفته همیشه موفق بادای صلوٰه روز نگشته یا خدای خود عهد خواهد نمود که از ترك این فریضه دیگر خودداری نماید و یا اگر دید که شبها هرگز بتلاوت آیات توفیق نیافته و زمان و وقت او بهدر رفته و صرف کارهای بیفایده گشته البتّه در جبران و تلاقی مافات بمر خواهد آمد.

اگر چنین کتاب و حسابی بهمان نیاید ممکن است بحسب هادت يك عمر هم انسان متوجه قبح اعمال سیئه خود نشود و بهر همان حالتی که معتاد و خوی نموده یا فیما بین بهرگز نظرش متوجه معایب اخلاقیه خود نگردد.

این تفتیش هفتگی که فقط برای یک هفته انجام میشود انسان را متوجه بجزئیات زندگانی خود میکند و راه بسیار خوبی برای وصول بسر منزل مقصود یعنی عمل بتعالیم الهی است. دیگر این عید مستمند نمیداند که تا چه اندازه این پیشنهاد مقرون بصواب است لیکن چون امر بتحریر این سطور شده بسود اطاعت نمود.

طهران اسفند ماه ۱۳۲۴

***** گفتار بزرگان *****

رشته های سرنوشت خود را خوب باید ملبیافیم و اینها هرگز گسیخته نمیشود (ولایام جسم)

این جهان کوه است و فعل ما نسیب است - سوی ما آید نداها را نسیب است

چونکه بد کردی پتوس ایمن میباش - زآنکه تخم است او پرویاند خدایش

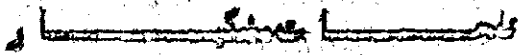
(مولوی)

نسن مبارک در حیفنا

زیرا دوازه هزار

مظاشرقت سه الهیه

لشگر یغتیا هجوم



از یدو طفولیت ممتاز از

نمود نسد و تمام عمارت

وجه سوم

د پتران اند و پناشر

هارا خراب گرد نسد و ویران گردند ولی این دو

مصد ر امر عجبیه ر د ز بین بیگانه و خویش و یار

بیت الی الان بر د یوار موجود فاعتیروا با اولسی

و اغیار شهره افاق چنانچه پیش از اظهار امر هر

الایسار د رسن هفت سالگی روزی جمال مبارک

کسر بحضور جمال مبارک مشرف شده بود شهادت

مش میفرمودند والده شان بیوازندگی سیکسل

بر علویت ذات مقدس میداد ۰۰۰ یمناسیتی یا

مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاست والده

موجود شده ام یاری در بیم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳

جمال مبارک گفتند نبدانی که چه استعیبا د

هران در محله دوازه شمیران در سواد در

و قابلیت دارد و چندریا فطانت و یا شوشر است

دالار حیاط باغ تولد مبارک واقع گشت والسده

مانند نسدله اتش است و در این صخر سن ممتاز

جمال مبارک نهایت تسلن را پایشان داشت بیبه

از حیوانان بالغ اثر قامت چندان بلند نباشد ضرر

درجه ار که آرام نداشت و از حالات جمال مبارک

ندارد یاری در سن طفولیت در طهران در میان

حیران بود مثلا میگفت ایدا این طفل گسوسه

یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و سمنچینسن

نمیکند و ایدا شئونیکه از اطفال شیرخوار دیگر

اثار مراتب الهیه ظاهر و اشکار بود و محیسرب

صادر میشود در این طفل مشاهده نمیکرد از

القلوب یودند وزرائیکه نهایت عداوت و دشمنی

قیبل فریاد و فغان و گریه زاری و بیتابی و بی

یواله شان داشتند ایشانرا درست میداشتند و

قراری ۰ یاری چندی گذشت فظلم واقع شد و

حرمت و رعایت مخدومر مینودند مثلا حاجی

مرحوم والد شان تسلن عظیمی پایشان داشتند

میرزا اناسی نهایت عداوت را بمحوم میرزا داشت

ملفتت بزرگواری و علو منقبت و مظهرت مقدسه

زیرا ایشانرا رفیو قائم مقام مرحوم و رفیب خویشر

جمال مبارک یودند و پرهسان یسراین آنکه

میدانست زیرا یا مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم

درمازندران در قریه تاکرتیول ایشان بود و

نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز

عمارتی ملوکانه تاسیس فرمودند و چون جمال

سبب بغض و عداوت شده بود لکن یا وجود ایسن

مبارک اکثر موسم تابستان در آنجا یودند مرحوم

منتهدی محبت را بجمال مبارک اظهار میداشت

میرزا یخسخت خویش موقعی از موافسح خانه

یدرجه که جمیع حیران یودند که این شخص با وجو

بفلم جلی این دو بیت را مرتقم فرموده یودند :

انکه دشمن والد ایشان است چرا باین درجه

بر درگه دوست چون رسی گو لوبیک

رضایت پسر را مینماید مثلاً رفتی که محمد شاه محمد

کانبجا نه سلام راه دارد نه علیک

خان امیر نظام کرمانشاهی را از ان رایجان طلبید

این وادی عشق است نگهدار قدم

و شهرتد رولایت یافت که حاجی معزول و اسیر نظام به

این ارض مقدس است فاخلع نعلیک

دستند وزارت عظمی منسوب مرحوم حیران در آنوقت حاکم یوجرد

والی الان ایسن دو بیت یخسخت ایشان در

بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرفوم نمودند مضمون اینکه المنه لله حاجی معزول و امیر نظام منصوب یارب این نسناس از شه د و ریاد . بهمن میرزا - چون بامر حرم میرزا عداوت داشت عین مکتوبرا برای حاجی میرزا اقا س فرستاد او آتش گرفت - جمال مبارک را خواست تشریف بردند عرض کرد نمیدانم پید رشما من چه کرد ه ام که اینگونه د رحق مسن مینویسد لکن چکنم پید رشماست ملاحظه کنید که چه نوشته است د رحق من جمال مبارک ملاحظه فرمود هیچ اظهار نکردند صاحب د یوان نشسته بود او بسیار آدم خوش نیتی بود بجمال مبارک محبت داشت مکتوب را گرفت و نگاه کرد نکفت اینخط مرگومیرزانیست تقلید کرده اند حاجی میرزا اقا سسی گفت نگاه کن این عبارت یابین سادگی یابین ملامت یابین مختصری و یابین فصاحت و بلاغت ممکن نیست کسی د یگری بتواند بنویسد چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد خوبست که شما یوالد نصیحت کنید که اینگونه تحقیر یار د یگر تکرر نیاید . چکنم و والد شماست محض خاطر شما از او گذشتم و لیس کاری بکنید که او از من بگذرد مقصود اینجاست که دشمنان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشته و یار وجود انکه جمیع میدانند که د رهیب مد رسه د اخل نشد موزد هیچ معلم - تعلیم نگرفتند کل شهادت میدادند که د علم و فضل و کمال یین مثل و نظیر اند مثلاً د رطهران هر مسئله مشکلی کمند اگر میشد و جمیع حیران بودند جمال مبارک حل میفرمودند و از برای کل آشنا یان اسباب عزت و نعمت و راحت بودند و هر یک از - وزرا که معزول و مخذول و برپیشان میگشت جمال مبارک نهایت د آرائی از او و خائواد ه او می نمودند

از جمله رکیخان نوری مشهور از جمله سیزه آفاخان صد راهظم د روقتی کهوزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون یگانشان گردید نهایت رعایت د رحق او و خائواد ه اش نمودند و همچنین د یگران . یگوقتی به مازندران تشریف بردند میرزا محمد تقی مشهوره ریال رود بود قریب هزار طلبه داشت و چند نفر از تلامذ ه خویش اذن و اجازه اجتهاد داد ه بود شبها د مجلس مباحثه علمیه میشد و بعضی از احادیث مشکلمروایت میکردند و چون حیران میماندند جمال مبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شین از شبها میرزا محمد تقی از مجتهدین تلامذ ه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند پسندید بعد جمال مبارک بیانی فرمودند سکوت کرد روز ثانی بحضرات تلامذ ه مجتهدین خود گفت که من ۲۵ سال شماها را تعلیم و تربیت کرده ام مرا گمان چنان نبود که د معنی این حدیث عاجز یمانید و یک جوان کلاه بسر حدیث را اینگونه تشریح نماید لهذا کمالات مبارک د صفحات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مگری میداشتند روزی جد ه - (والده والد ه) وقت سحر بمنزل میرزا محمد تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند بعد از نماز مجتهد بپوگفته بود که من مؤذ ه شما یدم د شب د خواب د یدم که حضرت قائم د رخانه هستند من رویان خانم رفتم پاسیان گفت حضرت قائم با جمال مبارک خلوت کرده اند لهذا کس اذن د خول ندارد بعد فکری کرد و گفت عجب این مقام را از کجا پیدا کرد مانند ایشان از خائواد ه و زرائند بعد گفت یک نسبت خویشی بعید ییمان دارند شاید از آنجهت است یاری این حدیث مجتهد د اطراف نور - شهرت یافت بعضی نفوس فتن و وزیرک گفتند نفس مجتهد را از اندادند چگونه میشود که این مقام بجهت خویش یا مجتهد حاصل شود (بقیه د شماره بعد)

و حضرت نعیم برای نجات و استخلاص از سب و لعن ناس بر حسب اشاره و امر والسیدش مسافرتی بکربلا می‌نماید که چند صباحی از سرزبان هموطنان بیاید و از حسد شعله نارعداوت و بغضی آنان بکاهد و پس از چند ماه اقامت در کربلا بسامد انظافاً و با اقلای تخفیف آتش ضدیغه و بغضا مراجعت فرمود ولی باز همان آتش و همان کاسه بود یعنی درد شستی و عداوت مردم تفاوتی مشاهده نمود بلکه لدی الورد بر شدت اشتعال آتش حقد و حسد اراذل و اشرار افزود اما آن مشتعل بنار محبت اله بزمزمه و عهد و جهال امتثالی نمیکرد یعنی گاه سماعی مییافت در القاء کلمة الهیه معنی یلوع می‌ذول میداشت و در نشر نفات ریانیه کوشش بسزا میفرمود و بعبارة اخری قائم بر خدمت بود و مقدم در اعلا ی امر حضرت احدیت اما یا ملاحظه و رعایت حکمت و همان قیام و اقدام سبب شد که در یوم از ایلم مجلس مرکب از اعاظم علمای محل بعنوان تحقیق از عقاید بهائیه در منزل حاجی ملا کاظم که عالی مقبول القول و مجتهدی مسوع الکلمه بود تشکیل یافت و حاجی شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی هم که از لسان عظمت یاهن ذئب ملقب گشت ب موجب دعوتی که قبلاً از او شده بود از اصفهان رسده آمد و در آن مجلس حاضر شد و حضرت نعیم نیز حضور یافت و رعایتاً بحکمه بطور نقل اقوال بهائیان و ذکر اظهارات ایشان حاجی ملا کاظم مذکور سایرین بنای مناظر بواسطه گذاشت و بتائیدات متتابعه عمل فرمود آنجا بود

ترجمه حال حضرت نعیم علیه رضوان الله یقلم آقای محسن نعیم (د پیرمؤید) (۳) بقیه از شماره قبیل

سئوالات و اعتراضات کل بدلائل حلیه و نقضیه و پراهین عقلیه و نقلیه پرداخت و جمیع حضار را از قوت و قدرت بیان و حسن تقریر و تیسبان خسود میبهوت و مند هس ساخت و مخصوصاً حاجی ملا کاظم که خود را بکه تاز آن میدان و شهسوار آن زمسار می انگاشت بد رجه از مقاومت در مقابل حجج متقنه و ادله محکمه حضرت نعیم عاجز و زبون گشت و بنحوی در تحت فشار پراهین رصین و مبینش منکوب و متفعل شد که سه مرتبه از مجلس برخاسته باند رن رفت و تمیضش غریق لثغال خسود را تبدیل نموده مراجعت کرد و تسدر بجای قدری کتب احادیث و اخبار برای استفاد از مند رجات آنها بررد بدلائل قویه حضرتش در اطراف خود چید که حفصی منبع و حصار ی رفیع از کتب تشکیل شد چند آنکه فقط نصف اعلا ی صورت و عما کبیره اش از میان آن قلمعه کتب نسایان و نسودار بود ولی سه تنها احادیث و اخبار مند رجه در آن کتاب موجب شکست و مغلوب حضرت نعیم نشد بلکه موافق گفته حضرتش همان احادیث و اخبار را شمشیر نموده بر فرقهش مس نواخت و ساکت و صامتش می ساخت یاری یا اخره مجلس یغلبه و فیروزی معنوی حضرت نعیم و شکست مخالفین امر جمال قدیم اختتام پسند یافت و حاجی شیخ محمد تقی فوق الذکر که از الداعدای امر مبارک محسوب و معدود است در همان مجلس اظهار داشت که این جوان یعنی حضرت نعیم تمام شاملها را مجابو ملزم ساخت و کل را از شرافت و حیثیت علمی انداخت هر چند مکالمه و محاوره

در مجلس متشکل در بیت حاجی ملا کاظم بروجردی
 اشتداد و ازدیاد دشمنی و عناد مساندین گشت
 اما خود او من بعد سرا اظهار تهدید نمود و عدم
 نیام خویشرا در اهتلائی امر بدیع بگیر من و فقد ان
 وسائن معاش و عائل اخری معلل نبود حضرت معین
 پس از خروج از آن مجلس زاندا علی مالکان منجذب
 و مشتعل گشت و بیش از پیش بر قدرت و عظمت ظهور
 و ضعف و عجز معرضین و مخالفین مطلع و رواق شد
 نخستین شعری که حضرت نعیم در مدح و ستایش
 جمال اقدس ایبسی انشاء فرمود ترکیب بند شاهان مشهور
 یلقا بها بود و همان ترکیب بند بدست مصاندین
 افتاده آنها را مستمند هیاهو و ضوضای و غریده و
 غوغاه کرد و رجوع حذرتین نیرو سینا هم در آن حسن
 از مسافرت اسباب شور و هیجان معرضین را یسه
 شرحیکه خود حضرت نعیم در نهایت اختصار ترا
 نگاشته و بدون زیاده و نقصان ذیلا تجریر میشود
 فراسم آورد -

در سنه ۱۲۹۸ تصدیق نمودم و از نیل گاهی منز
 ملاسمعیل میرفتم و مردم بعضی بدگمان شدند و
 سینا یا میرزا جعفر شرح سفر تیریز خورد گفته میشود
 و من یا میرزا جعفر شرط کردم بخانه سینا نروم لیکن
 من اطلاع داشتم که او میرود تا آنکه شب با علیسی

بمشهد رسید از آن علی مرا نزد امام جمعه برد و
 شهادت خواستگفتم نقل قول کرد علی گفت برتر
 هم در عقیده شریک از هستی و در شده اسم یابین
 مشهور شد و شروع باهانت نمودند و کم کم از خانه
 تنی توانستم بیرون بیایم چونکه فحاشی و بی شرمی
 میکردند در آن ایام مساجد و محافل از این گفتگر
 پر شد و دلها پر جوش و عازم قتل و دفع بودند و لیس
 یکسال با کمال خفت و خواری بسر بردیم و زحمات
 لاتعد و لاتحس متحمل شدیم تا اینکه سادات
 از سفر آمدند و تفتی ایون بخانه ایشان بدیدن
 رفت و بحر اسلم در مسجد از او پرسید چرا بخانه
 سادات میروی و اسباب فتنه میثوی تفتی بسختی
 جواب داد که ظل السلطان کاغذ یانها داده که
 کسی متعبرر آنها نشود منهم یک مدعی مثل شما
 من خراسم بحر اسلم بر داشته بالای گلدسته مسجد
 دویده فریاد مات الدین و مات الدین ایها المسلمین
 یلند کرده مردم اجتماع نموده دور تفتی را گرفته یحد
 انراط او را زدند و خواستند او را بکشند حاجی امین
 خان بار خود را بر روی او انداخته مانع قتل او شد
 کاغذ از علمای فریستان میرسید علی و امام جمعه
 و بحر اسلم نزد شیخ محمد باقر ذائب رفته و او بنا
 الحکومه رکن الملک گفته دو فرار روانه شده نمودند

که تفتی را پشهو
 حاضر کنند و تفتیکه خبر
 رسید که فرار میایسد
 قبل از وقت فرستادند
 مرا بخانه بحر اسلم
 نمودند در صورتیکه تفتی
 انجا حاضر و بسته بود
 گفتند تفتی میگردد که

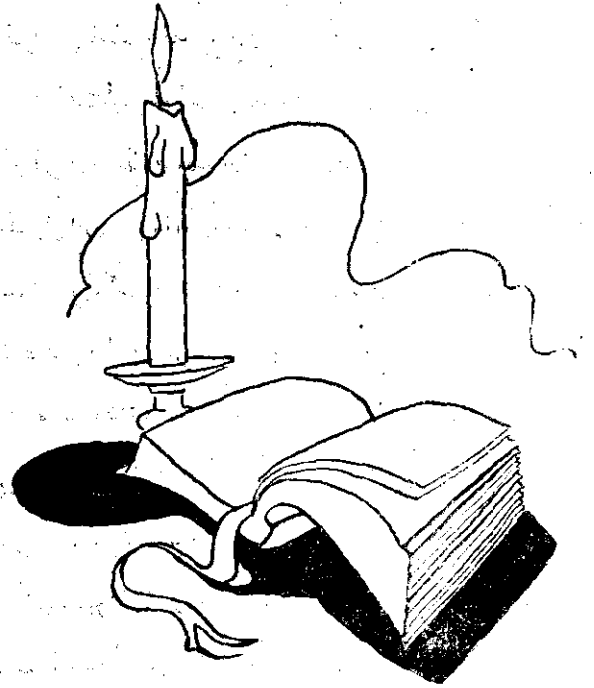
تاریخهای را که در قرن اول بهائش دارای اهمیتند
۱- ورود حضرت بهاء المیاسلا میول ۱۶ اوت ۱۸۶۳
۲- ورود حضرت بهاء اله یاد رنه ۱۲ دسمبر ۱۸۶۳
۳- عزیمت حضرت بهاء اله از ادرنه ۱۲ اوت ۱۸۶۸
۴- ورود حضرت بهاء اله یعلکا ۳۱ اوت ۱۸۶۸

ایول در خانه سینا
 بودیم و سینا شرح
 شهادت حضرت علی
 را گفت و او گفت شخصی
 که سوار الاغ شود و
 یانفهان بیاید قائم
 نیست من جواب دادم
 پیغمبر هم سوار الاغ

نعم مرا اضلال کرده گفتم او در حالند زجر و جبر
چنین گفته گفتند کاغذی از جیب او در آمد و میرزا
اسداله اسفهانى بتو نوشته گفتم اگر کاغذ برای
بود چرا نزد اوست در این گنگو بودیم که فراشها
وارد شدند گفتند این رایاتقی و چند نفر دیگر یا پس
حاضر بشهر نمایند اینها هستند مدعیان شما
فراش برخاسته با کمال شدت کتف مرا بسته یا تقی
برد داشته بخانه خود مان که خیلی در راست با جماع
تماشاچی آوردند و از آنطرف بخانه جناب سینا و
آقا سید محمد رفته آنها را هم گرفته بسته بخانه
وارد نمودند و از طرف دیگر ابوی مرحوم پیدا نمود
پشاورا گرفته بدکان قضایی برد و گوشت خرید و او
را بخانه آوردند و از طرف حاجی میرزا اسداله
کد خدا شخص آمد که قتل فراشها را حاضر کنید
و الان روانه شهر شوید بحر العلوم فی النور شخص
را بخانه مان فرستادند که حضرات را از آن محل حرکت
بد هید و اسباب حرکت را حاضر نمود و بودند و بقتل
صد نفر چوب و ترکیدست از جلوی مایرود برویسد
میگفتند و ما پنج نفر را چنان کتف نزد یک بگد بگر
بسته بودند که کتفها واحد و باید قدم برداریم
آنروز جمعه بازار بود رسما جمعیت فراهم میامدند
آنروز مخصوصا جماعت تماشاچی از تمام دهات
اطراف جمع شده بودند و ما را با این هیئت عجیب
سرو پای برهنه میبردند تمام کوچه ها و باغها از
تماشاچی پر شده که ابتدا او انتهای آن بدید نمیشد
ما را هم دورند ایوه فریه گردانیده در میدان گاش
سر چهار راه که مکان وسیعی بود مطراد را بالا خانه
ایرد و بستونهای ارس که مشرف میداند نگاه بود بسته
فراشها چوب برداشته بقدری که لازم دانستند
ساعت تمام چوب زدند بعد از آن این هم مردگان را

اول غروب بخانه آقا محمد تقی وارد نمودند و آنشب
تا صبح فراشها علی الدوام چوب زدند و در مدت
چهارده ساعت شب وقت راحت هر شخص آنقدر
بود که چهار نفر دیگر چوب میخوردند و اول صبح ما را
یکبار دیگر پایای برهنه روی برف آوردند در مسجد
بچوب بستند و برگ پاها چوب میزدند بعد از آن
ما را آوردند در خانه خود مان و تفنگ بردست گرفته
پنج مرغ که در خانه میچریدند با تیر زدند از یکطرف
کیاب من پختند و از طرف دیگر چوب و فلک برای
بند و در کار بود و دیگران را کارند داشتند چونکه امید
قلق در آنها نبود یاری بعد از ظهر خیر از رکن الملك
حاکم رسید که مفسرین را بشهر بیاورید انتهای
حضرت تعیم بمناسبتی در کتاب جواب ایرادات
غیورانه که پرفسور ادوارد بیون در مقدمه کتاب
نقطه الکاف نوشته شده از قوهات آن موقعا
نگاشته و هی هذاد رایامیکه این فانی و چهار نفر
دیگر را بیک رسن بسته بلکه بهم پیوسته بودند
والبته زیاد از پنج شش هزار نفر تماشاچی اطرا
ما حاضر بودند سفتگی انداختند و فحش میدادند
ولعن مینمودند و خاشاک از سرها میپاشیدند
وما یا بگد بگر صحبت کتان و خنده زنان از میان
آن جماعت میگذشتیم رفیق مامیگت خدادست ما
را بسته در میان این جماعت آوردند اینست که
حجت بر خلق تمام شود بعد از چند قدم دیگر
میگفت المؤمنون نفس واحد شده ایم باز میگفت
این سلطنت و شوکت برای شما فراهم شده ساز
میگفت خدای این آب درهن انداختن و لعنت
کردن و اندیت کردن راجز برای دوستان خود
من فرستند
شکلی بیس قوی بنیاد باید
که بیوی شیر سبیل آزما بد
(بقیه در شماره بعد)

بشارت ای عارفان که عید رضوان رسید
 مژده که شد آشکار طلعت رب مجید
 ساقی سر مست حق دید تو با، سعید
 بخوان سرود و بزن نغمه به تیرک
 از آنکه رب الیهوب نموده خرق حجاب
 ظهور قائم گذشت نزول عیسی شده
 مرده ادیان یس کرد مشاحیاشده
 ز معجزش ای یسا کور که بینا شده
 خصم بد اندیش را نگر که زینوا شده
 منکر حق بوده است همیشه اند و عذاب
 یگو یوسائیان مژده که آمد مسیح
 ای اکتاین جدید وهم کلام فصیح
 سورت او تازین صورت او یس صبیح
 بیان او روح یخش چهره او یس ملیح
 مسیح ثانی است این کلمه یزدان مآب
 عیسویان را یگو مژده که جان آسوده
 اب مسیحا کون ز آسمان آمدید
 آنکه بود مصلح کل جهان آمدید
 پادشاه و مالک کون و مکان آمدید
 اوست جمال قدم منزل کل کتاب
 یگوی یا مسلمین وعده بیایان رسید
 قائم صاحب زمان قاطع پرهان رسید
 همان که من خواندیش شریک قرآن رسید
 دوره قائم گذشت طلعت یزدان رسید
 چنانکه فرموده است حضرت ختمی مآب
 آنکه بهر دورید منزل آیات اوست
 آنکه بود قاضی جمیع حاجات اوست
 آنکه بود دافع کل بلایات اوست
 آنکه به محشر کشد حساب اموات اوست
 یغیر او نیست کس بظاهرو هم غیاب
 (انتہی)

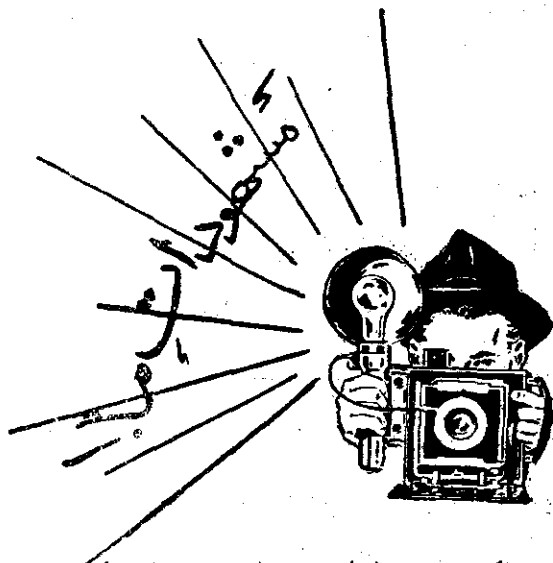


منتخب از اشعار آقای احمد انصاری "تسکین"

 عید رضوان

 صبح سعادت دمید نیست دگر وقت خواب
 ز خواب بردار سر طلوع کرد آفتاب
 عید گل است و خوش است نغمه چنگ و ریاب
 پرده ز رخ برگرفت خسرو مالک رقاب
 بیاد مستان حلق ینوش چلم شراب
 عید ظهور حق است روز نجاج و نجاست
 منعم مطلق رسید سر همه کائنات
 صور سرافیل حق دمید روح حیات
 بر همه کون و مکان سر همه مکناست
 خوش آنکه امروز شد ز فیض حق کامیاب
 منتظمین را یگو که حق شده آشکار
 عیان شد از کفر غیب مظهر پروردگار
 یغیر او نیست کس غنی یا لاقتدار
 ز منکر پنش چه غم کاوست خد اوندگار
 قبله نباشد جز او زد رکش رو مآب

یامسا یا صفهان بیاید . .



تعلیم و آشنا کردن جوانان بمسائل مختلفه است
ادامه باید و از این راه نیز میتوان دریافت
سطح معلومات جوانان یهائی کمک نمود .
جلسه فوق در ساعت ۱/۴ بعد از ظهر خاتمه یافت

۲ - انجمن سخن (ادین) ۱۲-۱-۲۵

جلسه انجمن سخن کمیسیون ادبیات و تالیفات یوم
شنبه پنجم بعد از ظهر با حضور عدده کثیری از
جوانان در رسالن حظیرة القدس تشکیل گردید .
پس از تلاوت مناجات و اعلام پروگرام انجمن سیروس
ارجمند نطقی در خصوص "تحول موجودات" ایراد
نمودند این سخن رانی بسیار ساده و جالب بود
و مورد استفاده حاضرین قرار گرفت . سایر
قسمتهای پروگرام این جلسه اشعار شیوای
انای عبدالصمد دستوری و داستان امدادی و
ایلاغ نتیجه مسابقات جلسگذاشته بود و موضوع عدیل
نیز مسابقه گذاشته شد . اگر طفلی در حالیکه شما
برای انجام کاری یا نهایت مجله عازم دستید از شما
په پرسد روح چیست ؟ یا ماده چیست ؟ چه
جواب قانع کننده و فوری بیاور خواهید داد ؟ . جلسه ساعت ۱/۴ ختم شد .

مجمع جوانان یهائی طهران روز پنج شنبه ۲۲ / ۱ / ۲۵
شاهد و ناظر فعالیت عدده از جوانان پرشور طهران
بود . جوانانیکه در نوروز این سال با صفهان سفر
نموده بودند و کاروان اصفهان را تشکیل میدادند
پروگرام جالبی در رسالن مجمع جوانان تهیه و مورد
استفاده شرکت کنندگان در آن جلسه قرار دادند .
عکس های زیبائی از مناظر اصفهان و پرده های
قلعک روی بعضی از صنایع زیبای اصفهان که رسالن
مجمع را زینت میداد این نهایت جالب بود جلسه مزبور
پس از تلاوت مناجات یشرح ذیل انجام گردید :
ابتدا آقای ادیب ظاهرزاده شرح مختصری درباره
اصفهان و موفقیت امری آن بیان و در پایان
بیانات خویش شمه ای از اثرات مسافرت این کاروان
را اظهار داشتند پس از بیانات آقای ظاهرزاده
عکسهائی را که کاروان مزبور در حین مسافرت بسفر
داشته بود بوسیله پروژکتور به معرض نمایش گذارده
شد و در ضمن قطعه زیبای ادین که توأم با موزیک
بود بوسیله میکرفن بسمع حضار رسید سپس آقای ذوق
الله مؤمن یا بیان شیرین و دلکش شرح مسافرت
کاروان رامشرو حاظرزماکه بیان نمودند که بسیار
مورد توجه قرار گرفت . پس از تنفس انای عزت الله
ذبیح آغاز سخن نمودند . و شرح جامعی از
تاریخچه اصفهان و صنایع آن بیان کردند که بسیار
مورد استفاده حضار قرار گرفت .

جلسه مزبور رنوع خود کاملاً بی سابقه بوده و بسیار
استقبال شایان جوانان مواجه گردید . امید است
که این جلسات با همین روش که بهترین طریق

جواب قانع کننده و فوری بیاور خواهید داد ؟

هنر زبان هنرمند است

که بوسیله آن تخیلات

بقلم آقای

هنرمند

هوشنگ صیحون میکند و جسم را از نیاد و رتر

خود را بیان نموده و از دل خویش را با توج

خود در میان مینهد . بسیاری از افکار را با زبان
ظاهری نمیتوان اظهار داشت مخصوصاً انکاری که
از جنبه معمول نیز تا اندازه ای فروتر هستند . بنا
بر این مردانی که حساس ترند و عشق بیشتر از سایرین
قلبشان را مملو نموده است زبان را کنار میگذارند
و قلب خود را عرضه میدارند . بکنانند و خود را
به وسیله نغمات جانگفته از از حنجره و تارهای
چنگ بیرون آورده و با ارتعاشهای بسیار فریادها
که منتهای حزن و الم از جان بر میآیند بگوش مردم
میرسانند . دیگری بخوبی پتک و چکش روحیه قدرت
و عظمت خود را در سنگ نفوذ داده پیکرهائی در
کنال قدرت و هیمنه خلق مینماید و با این زبان
گنگ یعنی مخلوق خودش خود را پهلوان قرون
معرفی میکند . دیگری نیز صرخه خود را در گوشه
کارگاه بسر برده یا ابداع طرح های جالب بناها ،
عظیم بریا مینماید و با سنگ و آجر شعر میگوید و نایب
همسازد و تا آخرین لحظه حیات غرق لذت است .
هنرمندان حقیقی عاشقان حقیقی هستند یا
دیگران بی اندازه تفاوت دارند . از طبیعت در
میگیرند و از حقیقت کشف میکنند . گل را میبویند
تاراج خود را آرامش بخشند و جان خود را از
محبت مالا مال نمایند . آسمان را ص نگرند تا عظمت
رآیه مند و خلوص و صفا آموزند . آهنگ طوفان را
گوش میدهند تا در رس جوش و خروش بگیرند و جنبش
و حرکت را فراموش ننمایند . این نیزها الم است که

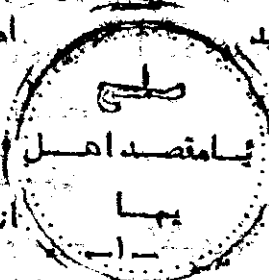
حقیقی هستند . میکمل آنژیو پتھون خد اپرستانی
بزرگ بودند . یکی نقاشی هالی را نمونه ای از کمال خدا
میداند و آنرا سایه ای از قلم الهی تشبیه مینماید
و دیگری از ساختن آهنگ های مهیمن و جذاب پیشکوه
و عظمت خدا پس میبرد .
و قس بجزئیات زندگی این بزرگان وقت میکنند و
وارد احوال حیاتش آنها میگرددیم بزار نکته شیرین
در هر دقیقه از عمر آنان می یابیم . آیا این اشخاص
رنج و الم را در مقابل چه چیز تحمل مینمودند ؟ در
مقابل ثروت و یاد مقابل مقام ؟؟ یا معوض مال یا
معوض شهرت ؟ نکته قابل دقت اینجاست کسبه
اساساً آیا هنر برای هنرمند تولید رنج و زحمتی
می نماید که با چیزی معاوضه شود یا خیر ؟ باید
گفت صنعتگر سختی و مشقت نمیداند . هنرمند
سر پای حرارت است و مشعله میسوزد و میسوزاند .
آنچه در او میسوزد نفس است که سوخته عشق او است
و آنچه میسوزاند هالم است و عالمیان . . .
آیا هنگام شنیدن آهنگ موثری در خود احساس
سوزش نمیکنید ؟ آیا در مقابل یک اثر هالی حجاری
پلرزه در زمیناید ؟ این همان اثری است کسبه
هنرمند موجد آنست . چون متأثر است بلا اراده
اثر عالی از خود بروز میدهد چون صافی است
انوار را و منعکس میشود . بدون آنکه خود متوجه
باشند از یک منبع جمہول با و فیض میرسد و خود بخود
راهنمایش میشود

آهنگ بدیع نویسنده این مقاله آقای هوشنگ صیحون
که از جوانان هنرمند جامعه بهائی میباشد اخیراً
برای تکمیل تحصیلات خود در رشته هنرهای زیبا
به پاریس مسافرت کردند . موفقیتشان را از استان
قدس الهی خواهیم خواند .

فصل غم انگیزی از تاریخ پشور بختلم رسید و یار دیگر نسیم جانبخش وز بسد و نوید صلح با خود آورد. از ظلمت که شش سال تمام چشم مردم دنیا را تیره و تاریک کرده بود نور امید دید رخسیدن گرفت و با سرعت عجمی دنیا را روشن ساخت. نگارش آقای میروس ارچندند گشت و چه این جنگ برضامه زندگانی در شاهراه حوادث شاد من همیشه پشت بگذشتی روی آیند بد ا بزرگ که شش سال روزانه ملل کم و بیش تغییر کرده است.

برخی پشیمان و پشیمان ماتم زنده و حیران باینکه ناظرند و بعضی از یاده غرور و پیروزیها سرسخت و خوشحالند همه در این فکرند که چه کنند و چگونه صلح موبد و پایدار در عالم ایجاد نمایند و ملل گرو هنوز پیمناکند که سیاد اول پسر میراث شخص محضر بایگد یگر جدال کنند و خون هم ریزند.

واقعاً کیست که انسانش نام نهند و از این جنگ دنیا کشتارین رحمانه دریدری امارت و فحطی بیزا نشده و پنهان و فغان نیامده باشد؟ اشک ما د اغدی به بیند و ناله طفلان بی پدر بشنود و متأثر نگردد؟ جنگی که در سپتامبر ۱۹۳۹ شروع شد آتش بود که بر خرمن هستی پشور افتاد و در نتیجه هزاران هزار خانواده را از زمین برانداخت و مللها اینها انسانی را پر خاك سیاه افکندیدین سبب امروز همه در این فکرند که طریحی ریزند که دیگر افاق صلح تیره و تاریک شود و پس از چند صیاحی کسی مشت گره نکند و حماسه نخواند و خون بیگناهان بریزد چه که دیدیم و شنیدیم که هیچیک از ملل غربی و شرقی نتوانستند از شعله جانسوز آتش جنگ دور بمانند دیدیم که چگونه افکار جهانگیری نظم معنوی دنیا را پشیمان ساخت این است که همه جوایب فرصت هستند که بر چراغ احوال خویش مرصع گذارند.



امروز همه از جنگ بیزارند چه جنگ کوچک چون کوچکترین جنگ جهان که ۲۷ دقیقه طول کشید و آن جنگی بود که بین دولت انگلستان و زنگبار بعمل آمد و پس از چند شلیک تیر توپ ناوگان انگلستان طرف تسلیم شد و در راه آسایش میروس ارچندند گشت و چه این جنگ برضامه زندگانی در شاهراه حوادث شاد من همیشه پشت بگذشتی روی آیند بد ا بزرگ که شش سال روزانه ملل کم و بیش تغییر کرده است.

آلوده نمود و فرهنگهای چندین هزار ساله را بیساخته فنا داد. این جنگ مهیب و این کشتارین ساقیه ما را بر آن میدارد که بر تاریخ جنگ گذشته نیز نظر اندازیم و صدمات وارده از آن جنگ را بیاد آریم.

در جنگ عالمگیر گذشته بگفته تارد پو نخست وزیر فرانسه در ۱۹۳۰ تلفات عالم عبارت از ۸ میلیون کشته و ۱۵ میلیون ناقص الاعضاء و ۳۰ میلیون مجروح بود. اگر بخواهیم ضایعات دیگر ملل را نیز ذکر نمائیم سبب کسالت خوانندگان عزیز میشود. علمای اقتصاد بر آنند که در جنگ گذشته در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار خرج گردید یا این مبلغ گرافیک ممکن بود که برای هر یک از اهالی امریکا و اسکاتلند و فرانسه و آلمان خانه بخرند و اثاثیه تهیه کنند. پهر نفری ۲۵۰ آرزومین بدهند و برای هر شهر ۲۰ هزار نفری کتابخانه ایجاد نمایند و یک دانشگاه بملیون دلار تاسیس کنند.

خوانندگان عزیز میدانید که این ضایعات جنگ گذشته بود و نسبت به تلفات نبرد امروز بسیار ناچیز است. در این جنگ از کشته ها چه پشته ها ساخته شد و از مجروحان و دست و پا شکستگان چه جمعها فراهم آمد. چه بسا نفوس که از زحمات و مصائب جبهه و پشت جبهه در برانه شدند و چه

تعدنهای عظیمی که از بین رفت و در آتیه تاریخ از آن با آه و اسف یاد میکند بفرموده مبارک بنیان یسر است که زیر ویر است هزاران خانمان است که بی سرو سامان است انتهی ستارین نمودن لشکریان مغول را تحقیر و سرزنش نمودند که در این کشور طفلی را که در گهواره میخواب عسیر رفته بود خنجر بر حنجرش زدند ولی در جنگ عظیم بر طبق بیان مبارک حضرت عبد الیه روح لوسعلا طهر فدای سروران سرداری نمایند و خونریزی افتخار کنند و بنته انگیزی مباحات نمایند یکی گوید من شمشیر بر رقاب امتی آختم و دیگری گوید مملکتی با خاک یکساختم و یکی گوید من بنیاد دولت برانداختم اینست مدافخر و میاهات بین سوسوع پیشتر انتهی

در عصر ما مهابت و خسارت جنگ بجای رسیده که اگر نبود دیگری درگیر از تمام تمدن و فرهنگ ما جز تلی خاکستر و گروهن منزوی در غارهای پانی نخواهد ماند از این سبب است که همه جا سخن از صلح میروند و همه طالب آندند

بدین علل که مذکور آمد ضربت از صلح جوانان دست یکار گشته اند و هر روز طرحی بدیع و نظم جده بستند بحال نشان میدهند برخیز از کلمه صلح يك مظهر زبیا و ابدی در نظر میگیرند و آیند چون بهشت برین در نظر میآورند و بعضی بعضی يك آرامش طولانی در میکنند و جاویدان بودن آنرا محال میدانند و گروهی نیز بدینند و بفرمای آرام و امن دل نمیسپارند ما کلیه این نظریات را مورد توجه قرار میدهم و عقاید طرفداران جنگ و افکار دستداران صلح و تدبیران کهد را بر این راه برداشته شده است از منظر میگذرانیم تا مشهود گردد که چگونه جهان بسوی نظم بدیع الهی پیش میروند البته خواهیم کوشید که

علی قد رفعد و راز شرح مطالب کوتاهی ننمائیم بقول مولوی آب دریا را اگر نتوان کشید

هم بسند رشنگی شاید چشید بخش دوم

مظفری عقاید طرفداران جنگ و رد دلائل آنها

عراقین جهان بهره جنگ است و بس بفرجام گیتی نماند یکس خوانندگان عزیز تعجب میکنید اگر بگوئیم که برای

جنگ ۲۴۰ علت شمرده اند و در باره هر يك دلائل نوشتند هر جنگجوی در زندگانی خویش سخن از

یک از این مطالب بر زبان راند و درینا یکی از این علل فریادی برآورد و جهان بر هم زد

یکی جنگ کرد برای جنگ یعنی برای تحصیل دفاع هنگامی که مورد هجوم قرار گیرد و همچنین در صورت

لرزه بهجوم پردازد جنگ وسیله تزاری و ترکیب عثمانی از این قبول بود که برای راه یافتن بدیاری

منیاه و بالنتیجه دست آوردن مراکز نظامی بدلائل فوق شمشیر بر روی یک بگر کشیدند و سیلی از خون جاری ساخته درگیری آتش جنگ برافروخت

تا ترویج عقیده سیاسی کند و یا تبلیغ مذهبی نماید جنگهای داخلی اسپانیا و امریکا و همچنین جنگهای

داخلی چین از نوع اول و جبهه مسلمانان و جنگهای سلطان محمود غزنوی و جنگهای صلیبی از نوع

ثانی بود - مومن شهرت خواست و جوای نام و خواستار عظمت گردید بجنگ پرداخت و زمین را

از خون بیچارگان رنگین ساخت اسکندر از این افرا بسود آتیلا از این اشخاص - چهارم جنگ کرد

تا تلافی مافات نماید و جبران شکستهای قبلی کند - عده از جنگهای اشکانیان و رومیان

از این قبیل بسبب بود که دیگری با وجود دلائل بسیار ظاهر را از همه چشم پوشید

بنقل آقای روحی اروپا

حسین انوری
برای کودکان

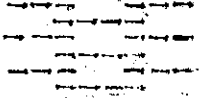
اقتباس از سفرنامه جلد ۲

حسین ممکن بود ولی حسدا
تخواست که او زنده بماند
در هفتان ایام مرض عد و از این
عالم در گذشت و ایسی حضرت
عبد الیهام مجنون نشدند زیرا
میدانستند که آنچه را خدا
بخواید خیر است .



فرزند آن عزیزم را این شماره میخواهم
قدری از طفل حضرت عبد الیهام
یزای شما بنویسم . شما میدانید که
حضرت عبد الیهام خیلی اطفال را
دوست داشتند و میفرمودند :
اطفال مایه سرور و تسلی هستند .
اطفال را همیشه نوازش میکرد تسلی
محبت میفرمودند . در رمفوری که بجه
آمریکا و اروپا تشریف بردند اطفال
در وراشان جمع میشدند و حضرت

(انتہی)



عبد الیهام اظهار محبت میفرمودند و به پد ران و
مادرانیکه با اطفال خود حضور مبارک مشرف میشدند
دستور میدادند که اطفال خود را تربیت روحانی و
الهی تربیت کنند . خیلی دقت نمایند که اطفال
دروغ نگویند . فحش ندهند . و اخلاقیاتشان خوب
باشد تا بزرگ میشوند بهائی حقیقی و انسان واقع
گردند .

درس اخلاق در آمریکا
• روزی یکی از کلاسهای درس اخلاقی
اطفال بهائی در آمریکا حضور پیدا کردم معلم
یکی از اطفال را مخاطب قرار داد و سؤال
کرد : حضرت باب که بودند ؟
آن طفل ده ساله در نهایت وقار جواب داد
"میشرف حقیقت"

حضرت عبد الیهام هم پسری داشتند حسین افندی
که بسیار طفل خوبی بود خوش اخلاق و مؤدب
بود حضرت عبد الیهام در باره آن طفل میفرمایند :
"سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم یا هستگی
در رختخواب من میآمد کیفیتی داشت که بوصف نباید
حسین افندی خیلی در نزد حضرت عبد الیهام عزیز
بود . او را نوازش میفرمودند و همیشه نصیحت مسی
کردند او هم بفرمایشات پدر بزرگوار اهمیت میداد
دروغ نمیکت کلمات رکیک نمیکت در حضور بزرگان
مؤدب بود خیلی قشنگ مناجات میخواند . همه
او را دوست داشتند و ادب و وقار او را تمجید و

معلم در باره پرسید حضرت بهاء الله که بودند ؟
طفل جواب داد :
"موسس حقیقت"
معلم باز سؤال کرد : حضرت عبد الیهام
که بودند ؟
طفل در جواب اظهار داشت :
"مروج حقیقت"

نقل از کتاب اول المخان ورقا

اطفال عزیز فراموش نکنید برای مسافلاتی
به انشای خود تهیه نمود و بفرستید .

و مخصوصاً کلمه عهد را شریعت

(۷)

یعنی مثل موسی مذکور است

تفسیر فرموده و آن را بصفت تازه متصرف ساخته تا گمان عین شریعت تازه بر موسی نرسود . سخن که باینجا رسید فریاد حاخام بلند شده و سبب و شتم پرداخت و فغان و ناله آغاز کرد و بالمحن تشد نامیز پیر را مخاطب ساخته گفت چگونه ممکن که بعد از تورات کتابی پس از شریعت موسی شریعتی دیگر در عالم پیدا شود این سخنان کفر را کنار بگذارد و دم از گفتار نامزا فروبند تا له و فغان حاخام سبب شد که جمع بسیاری از مسافریین بر جمع سابق که در آنان بودند افزودند شده بازار محاوره بواجی بسزا یانت حاخام میلرزید و رنگش بریده بود بیونیا دیگر هر کدام را حالتی مخصوص ایجاد شده خلا هنگامه غریبی بود پیر بزرگوار در مقابل آن شدت و حدت حاخام تیسری لطیف و خفیف نمودند یا لحن و لهجه دلنشین فرمود جناب حاخام من جمیع آنچه گفتم و شما شنیدید از کتاب الهی بود و آنچه را که ذکر شد محل و مکان آنرا شما نشان دادم چگو میفرمائید که کفر است من که از خود چیزی ذکر نکردم و اگر کفر است در کتاب شماست و اگر ایمان است در کتاب شماست حال بهتر آنست که در حضور این جمع محاوره را تمام کنیم و از آنان انصاف خواهیم شما آنچه را که من از کتاب تورات نشان دهم قبول نکنید و کفر بدانید ولی آنچه را که از کتاب شما میشود نمیتوانید کفر بخوانید و ضلال بدانید چنانچه حاخام آنچه تاکنون ذکر شد از کتب نبی هم بوده و اینک از تورات تشبیه استدلال کنیم در سفر هیجد

تثنیه که سفر باریم معروفست خیر از ظهور کامونی

و پس از وده ظهور نبی مثل موسی در آیه هیجد هم میفرماید "نبی را برای ایشان از میان برادران - ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود رایسه دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه یار امر فرمایم بایشان خواهد گفت و هر کسیکه سخنان مرا که او باسم من میگوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد . در این آیات صریحا وعده نبی مثل موسی مذکور شده و بدیهی است کلامی که پدهان نبی مثل موسی گذاشته خواهد شد غیر از شریعت تورات خواهد بود بدلیل اینکه میفرماید هر کس نشنود مستور و مواخذ است و اگر مقصود شریعت موسی باشد که همه شنیده اند و عمل کرده و میکنند و دیدید که کامریا نبی هم باسم عهد تازه این مطلب را تأیید کرده بود حاخام گفت به به حجب استدلالی !!

مقصود از کامونی پیغمبر تازه که شریعت تازه بیاورد نیست و مقصود از کلام که پدهانش گذاشته میشود احکام جدید نیست . مقصود از کامونی یعنی مثل موسی یوشع بن نون بوده که خداوند هر چه میخواست یاو میفرمود و او بقوم میگفت و قوم هم عمل میکردند چنانچه در سفر یوشع بن نون باب اول میفرماید "بعد از وفات موسی بنده خداوند خداوند یوشع بن نون خادم موسی را خطاب کرده گفت موسی بنده من و فسات یافتند است پس الان بر خیز و از این اردن عبور و تمام این قوم یزمینی که من بایشان - یعنی بنی اسرائیل میدهم انتهم"

یوشع هم بامر خدا قیاس کرد و حکم الهی را بقوم

گفت و آنها هم شنیدند و یزمین مفسس وارد شد که
 "این است حقیقت مطلب چه ربط دارد بپسه
 پیغمبر تازه و شریعت تازه؟ پیغمبر مود اگر در بیان
 ارمیای نبی راجع بعهد تازه و شریعت جدید وقت
 میفرمودید و بیان میارک الهی که در فصل (۱۸)
 تشبیه وارد ترجمه مینمودید که میفرمایید مثل موس
 ظاهر میشود و کلام الهی که در دهات گذار گشته
 میشود بخلق ابلاغ میفرمایید هرگز باینگونه سخن
 لب نمیگشودید و یوشع نبی را مثل موس نمیخواند
 اینک از شما و سایر حاضرین درخواست میفایم که
 بعرایض من درست وقت کنید و گوش هوش فرما
 دهید تا حقیقت مطلب واضح و آشکارا شود او لا
 یوجب آیه اول کتاب یوشع که الان خود سرکار
 خوانندید یوشع بن نون خادم موس است نه مثل
 موس ثانیاً از شما میپرسم که عقیده یهود در باره
 اسفار خیمه تورات چیست؟ آیا همه من عند الله
 نیستند. احاطام گفت چرا پیغمبر فرمود در باب س و
 چهارم تشبیه الاشتراع که یسفر و یاریم هم معروفست
 در آیه اول ذکر وفات موس مذکور است که میفرمایید
 حضرت کلیم علیه السلام در زمین موآب در کوه بنوهر
 قله فسجه وفات یافت و در بیت فعمورد رده دفن
 شد و نوم برای او سی روز سوگواری کردند و بعد
 میفرمایید یوشع بن نون از روح حکمت مسلوبی بود
 بواسطه آنکه موس دست خود را بر او داد و یسود
 و بنی اسرائیل یوشع را اطاعت کردند و او امر خدا را
 را عمل نمودند پس از همه اینها میفرمایید (و لوقام
 ناین عد یسریل کوشه ۰۰۰) یعنی نبی مثل -
 موس تا بحال در اسرائیل یرنخاسته است کسه
 خد اوند او را روپرو شناخته باشد در جمیع آیات و
 معجزاتی که خد اوند او را فرستاده ۰۰۰ الخ ملاحظه

فرمائید که پس از ذکر وفات موس و ذکر وصا بیست
 و پیام یوشع و اطاعت قوم از او صریحاً میفرمایید
 که نبی مثل موس تا بحال یرنخاسته و اکسیر
 یوشع مثل موس بود هر آینه کتاب پسان شهادت
 میداد در صورتیکه کتاب صریحاً میفرمایید تسبا
 بحال مثل موس یرنخاسته پس ثابت شد که
 یوشع مثل موس نبود و در این هیچ تردیدی
 زیرا نص کتاب است ثالثاً در تورات مذکور است که
 یوشع باید برای گرفتن دستورات لازمه نزد العازار
 کاهن یهود و العازار از او بیامد دستور را اخذ کرد و
 یوشع بگوید و او بفرم ابلاغ نماید و بدیهی -
 است که اینطور شخص مثل موس نمیتواند باشد
 زیرا موس موجهة یا خدا سخن میگفت چنانچه
 در سفر اسعداد باب ۱۲ آیه ۵ - ۶ مسطور است
 که میفرمایند اگر در میان شما نبی باشد خود
 را در رویا بر او ظاهر میکنم و در خواب یا سخن
 میگویم اما بند من موس چنین نیست او در تمام
 خانه من امین است باوی روپرو و آشکارا و نسه
 در ریزها سخن میگویم و شبیه خد اوند را معاینه
 میکنند. احاطام گفت در کجای کتاب تصریح شده
 که یوشع از العازار اخذ دستور کند من که یادم
 نیست چنین چیزی را خوانده و یاد بده باشم پیسر
 بزرگوار تبسیر کرد و فرمود باب بیست و هفتم سفر
 اعداد آیه هیجده هم بیعد راملا حظه فرمائید که
 میفرمایند خد اوند بنوسی گفت یوشع بن نون را
 که مردی صاحب روحست گرفته دست خود را بر
 او بگذارد او را بحضور المازار کاهن و بحضور تلمس
 جماعت بری داشته در نظر ایشان بوی وصیست
 نماواز عزت خود بر او بگذارد تا تلمس جماعت
 اسرائیل او را اطاعت نمایند (بقره دارد)

از مجله ریدرز
رایجست

ترجمه و تلخیص
منوچهر نایینیان

بعد از ظهر یکی از روزهای بهار
مطالعه و تفکر در کیفیت زندگی گاش
مطالعه ام که بطرف باغ یاز میشود
نشسته بودم . ناگهان با کمال شگفتی
مشاهده کردم که یک موش خرماش
کوهی (WOOD CHUCK یا مارمو
های امریکای شمالی) از درخت
به سمت متری داخل باغ یاز میروند

از تعجب خیره شدم زیرا تمام کتاب مربوط به حیوانات
طبیعی حیوانات اظهار میدارند که انواع موشهای
فوق الذکر جانوران زمین هستند یا وجود این طبیعت
در بعضی مواقع اصول مسلم کن را برهم زد و وقایع
شگفتی ایجاد میکند .
موش مزبور یا حرکت جالب توجهی بدن تشنگین خود
را بیالای درخت میکشید و این عمل بسیار سخت و
صعوبت زیادی مواجه میزیرا پنجه های این حیوان
به جهت کندن و کاویدن زمین بکار میبرد و ساختن
آن یا صعود کردن و باز رفتن موافق نیست .
حیوان مانند خرش عظیم الخیثه ای که کم از نرس درخت
پائین آمد در حالی که در هر فاصله یکمتری توقف
میکرد و یادند انهای تیز و قوی خود پیوسته درخت
را یا نیروی زیادی میکند و این عمل آنقدر رند او مت
پیدا کرد تا زمین رسید آنوقت بسوخت میان باغ
دوید تا بکار همیشه خود که کندن و خراب کردن
باغ من باشد مشغول شود .

هرچه فکر کردم قادر بر یافتن علتی برای این اعمال
خارق العاده نشدم ولی تعویبا هم حاصلت نمودم
آشپانه ای که یک سینه سیاه (خروس کولسی)
GROUSE در آن تخم گذاری میکند معمولا
خفیه کم عمقی در زمین است که مقداری برگها و
طفلهای خشک در آن نهاده شده . هنگامی که
حیوان روی تخمهای خود می نشیند بال و پسر
او کاملا آنها را پنهان میکند ولی در غیر اینصورت
تقریبا نزدیک به ۱۲ عدد تخم سفید
زردیای او استرایی در شمعانش کاملاً طعمه
تخمها را میخورد و میخورد .

و نزد يك لانه آنها نشسته و حرکات آنها را تحت نظر خود قرار میداد .
 یکروز تفریحا بعضی از تکه های کوچک غذای خود را نزد يك لانه آنها انداخت و مشاهده کرد که وقتیکه مورچه گشتی پان بر خورد نمود فوراً پلانه بازگشت و بقاصله کسی عده زیادی مورچه را برای حمل غذا روانه نمود . البته این خود کاملاً جالب توجه است ولی شگفت تر اینکه ماژور نامبرد ملاحظه نمود تعداد مورچه هائی که برای حمل تکه های مختلف غذا از لانه بیرون می آمدند کاملاً متناسب با بزرگی و کوچکی قطعات خوراکی بودند . ماژور مذکور با تکرار آزمایشات خود توانست حقیقت این قضیه را مکشوف سازد وی چنین میگوید (من همیک طرح را سه قسمت کردم . پنحویکه تکه دوم دو برابر اولی و قسمت سوم دو برابر تکه دومی بود بعد هر یک از قطعات را نزد يك يك مورچه انداختم هر یک از سه مورچه با شتاب تمام به لانه رفته و بزودی سده سه مورچه برای حمل هر یک از قطعات غذا آمدند آنها را بدقت شماره کردم تعداد مورچه های دسته اول که برای حمل تکه کوچکتر آمده بودند ۲۴ و دسته دوم ۴۸ و دسته سوم که بزرگترین قطعه را حمل مینمودند ۸۹ عدد بودند) ملاحظه میشود که مورچه ها با چه دقت و فراستی اعمال حیاتی خود را انجام میدهند . نمونه های بسیار زیاد دیگری از بزرگی و هوش حیوانات میتوان ذکر نمود که چگونه جانپزنگها هجیبی که یکا رمیزند دشمنان خود را گول زده و با شتاب می اندازند .

نظارت خود قرار میداد .
 یکروز تفریحا بعضی از تکه های کوچک غذای خود را نزد يك لانه آنها انداخت و مشاهده کرد که وقتیکه مورچه گشتی پان بر خورد نمود فوراً پلانه بازگشت و بقاصله کسی عده زیادی مورچه را برای حمل غذا روانه نمود . البته این خود کاملاً جالب توجه است ولی شگفت تر اینکه ماژور نامبرد ملاحظه نمود تعداد مورچه هائی که برای حمل تکه های مختلف غذا از لانه بیرون می آمدند کاملاً متناسب با بزرگی و کوچکی قطعات خوراکی بودند . ماژور مذکور با تکرار آزمایشات خود توانست حقیقت این قضیه را مکشوف سازد وی چنین میگوید (من همیک طرح را سه قسمت کردم . پنحویکه تکه دوم دو برابر اولی و قسمت سوم دو برابر تکه دومی بود بعد هر یک از قطعات را نزد يك يك مورچه انداختم هر یک از سه مورچه با شتاب تمام به لانه رفته و بزودی سده سه مورچه برای حمل هر یک از قطعات غذا آمدند آنها را بدقت شماره کردم تعداد مورچه های دسته اول که برای حمل تکه کوچکتر آمده بودند ۲۴ و دسته دوم ۴۸ و دسته سوم که بزرگترین قطعه را حمل مینمودند ۸۹ عدد بودند) ملاحظه میشود که مورچه ها با چه دقت و فراستی اعمال حیاتی خود را انجام میدهند . نمونه های بسیار زیاد دیگری از بزرگی و هوش حیوانات میتوان ذکر نمود که چگونه جانپزنگها هجیبی که یکا رمیزند دشمنان خود را گول زده و با شتاب می اندازند .

شاید طبیعی دان هائی که منکر فکر کردن حیوانات وحشی هستند را اظهارات خود راه صواب ببینند باشند ولی بهر حال در هر يك از حیوانات قوه دراکه و هوش حیوانات هجیبی موجود است که موجب شگفتی و تعجب علماء است .

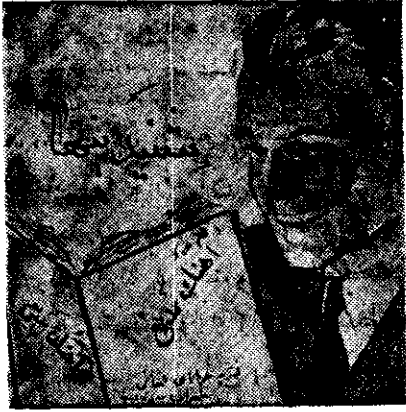
حیوان پیش از آنکه آشپانه را ترك کند باز برگردد ترستی مخصوص برگها و علفهای خشک را بر روی تخم ها ریخته و آنها را بخوبی میپوشاند البته مشاهده این اعمال برای نمایاندن فراست طبیعی حیوانات کافی است ولی سینه سیاه ماد مای که در نزد يك خانه من آشپانه داشت ذکارت هجیب خود را بر چه بازتری نشان میداد . هنگامی که یا آشپانه او نزد يك میشدم با سرعت پرواز کرده و دور میشد با این همه تخمهای او بطوری پزشیده شده بودند که گوئی بجای يك لحظه يك ساعت مخفی کردن آنها نیت شده است . بالاخره پس از سه تها کمین گرفتن و مواظبت از چگونگی پرواز پرند و مزبور دریافتیم که نبرنگ او در پوشاندن تخم ها چگونه است هنگامی که سینه سیاه ماده در آشپانه بر روی تخم ها نشسته بود مشاهده کردم که يك طبقه از برگها و علفهای خشک اطراف را بر پشت خود قرار داده است یا اندک سنگی حیوان را وحشت زده کرده و مجبور به فرار نمودم ولی فرار پرند و مزبور توأم با لغزش و حرکت غیر محسوس بطرف جلو بود که باعث شد تمام برگها و علفهای که بر پشت او قرار داشت بر روی تخم ها ریخته و آنها را کاملاً نامرئی کند . آیا این عمل ناشی از فراست فطری حیوانی است یا احتیاج بتفکر و طرح نقشه قبلی دارد ؟ بعضی اوقات حشرات معمولی اعمالی انجام میدهند که نهایت درجه شگفت آور است .

گزارش ماژور HINGSTON
 چشمه شناس منهبسور
 انگلیسی در این خصوص بسیار قابل ملاحظه است
 ماژور مذکور هنگامیکه در ریخته بود در طرز زندگی يك دسته از مورچه های حمل دقت میکرد

(يك خاطره از آمريكا)

موقعی که حضرت عبدالبهاء در یکی از بیلا قسات
 امریکا شریف داشتند روزی شخصی حضور مبارک
 مشرف شده عرض کرده " ما در این جامد رسه تا بیست
 داریم که اطفال ساکنین این بیلا قسات ایام
 تایستان را در آن مدرسه یسر میبرند و مدیريت مدرسه
 بعهد من است و ضمناً این بیلاق مخصوص میلیونر
 های امریکاش است و اطفالی که در آن مدرسه مشغول
 تحصیل هستند همه اطفال اشراف امریکا میباشند
 حضرت عبدالبهاء بگوشه مدرسه از ظهر که ایوانیها
 ملتزم رکاب بودیم دیدن آن مدرسه تشریف
 بردند اتومبیل پس از بیودن يك ساعت و ربع بمحل
 که کوه و جنگل بود رسید چون هدای ترفی اتومبیل
 مسموع شده و زیادی اطفالی که لباس آنها منحصراً
 بيك پیراهن نازکین استین و یخه و يك زیرشلواری
 بود اتومبیل را احاطه نمودند . مدیريت مدرسه در
 نهایت احترام در ب اتومبیل رایازویازی مبارک
 را گرفته در پیاده شدن هیکل مبارک کک کرد و
 هیکل مبارک و ملتزمین رکاب را بمحوطه در جنگل
 که محل مدرسه تایستانه بود هدایت نمود اولاً
 یسالن بزرگی که از سنگ والوارهای بزرگ ساخته
 شده و محل اجتماع و کفرانس اطفال بود برد و
 سپس محل غذای اطفال را نشان داد و بعد محل
 خواب را که عیارت از دیوارهای چادریهای سریازی
 کوچک بود و در هر يك از چادریها چهار عدد نوطی
 در راز که دیدود رطربین قرار داده بودند و توی
 این نوطیها را با پوشال انباشته و روی آنها گونی
 کشیده بودند . این بود تشك آنها و لحاف آنها
 عیارت از يك پتوی نازکی بود در صورتیکه هوای این
 بیلاق رطوبت و بسیار سرد بود . مدیريت حضور مبارک

س
ن
م
ی
د
ن
ک
ی
ا



عرض کرد صبح های خیلی زود این اطفال را با
 سرد دوش میدهم و ضربات این دوش ریفتی
 شدید و سخت است که در حله اول پوست بدن
 ترکیده و خون جاری میشود تا در بیجا پوست قوی
 شده تحمل این ضربات را مینماید و بعد طفل کوچکی
 را بحضور مبارک معرفی و معروض داشت که من تصور
 نمیکردم که این طفل بتواند این زندگی را تحمل
 کند ولی این بکماه ونیم که اینجا است ۶ کیلو بوزنش
 افزوده شد . مدیريت مدرسه برای اینکه طرز زندگی
 اطفال را بحضور عبدالبهاء نشان دهد با آنها
 دستوراد چاش تهیه نمایند . هدای از
 اطفال مشغول شکستن همین عده ای تهیه اتش
 و همچنین تهیه چاش شدند در ظرف چند دقیقه
 چاش حاضر و بحضور مبارک آوردند مدیريت عرض کرد این
 اطفال در اینجا یاد امستخدامند ازند همینطور که
 ملاحظه شد چاش تهیه نمودند و غذا را هم خود
 تهیه و ظرفها را میشویند و تنظیفات هم بعهد آنها
 است . این اطفال که صحت مزاجشان خوب و قوی
 بنیه بودند زندگی آنها مورد توجه حضرت عبدالبهاء
 واقع شد و از این طرز زندگی آنها خیلی تمجید فرمودند
 بعد از رئیس مدرسه سؤال فرمودند که لباس های
 اطفال همیشه همینطور است ؟ مدیريت پاسخ داد عرض

